

قبل از شروع در بحث جدید نکاتی را از باب تذکر برای خود و شما بیان می‌کنم.

نکته اول:

همانطوری که در حدیث شریف وارد شده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَيْبَرُ» [1]

هر امری اگر بخواهد استمرار و دوام داشته باشد و منتیج بر نتایج بشود باید بر نام خدا و استعانت از او و استمداد از او متکی باشد. بنابراین ما سال تحصیلی جدید و این کوشش و فعالیت‌های علمی جدید خودمان را با نام خدای متعال و با استعانت از او و استمداد جستن از او آغاز می‌کنیم و این استمداد جستن یک تعارف و یک امر تشریفاتی نیست بلکه یک امر واقعی است که باید توجه داشته باشیم که اگر عنایت او قطع شود و یا کاسته شود، کُمیت همه عالمیان لنگ است و بیان کرده‌ام در جلسات قبل که گاهی خدای متعال صحنه‌هایی را پیش می‌آورد که ما این واقعیت را بهتر درک کنیم و به توحید معرفت بیشتری پیدا کنیم. محقق بزرگ مرحوم محقق اصفهانی ره در احوالات ایشان است که ایشان یک وقتی سه روز پشت سر هم مباحث روز قبل را بدون زیادت و نقصان تکرار می‌کردند، عین مطالب درس قبل را در درس بعد می‌فرمودند. تلامذه ایشان سوال کردند که وجه این تکرار چیست؟ ایشان فرمودند که هیچ مطلب جدید به ذهنم نمی‌آید. معلوم می‌شود خدای متعال آن ذهن فعالی که مطالبش بسیار بلند و عمیق است و در هر بحثی مطالب جدید معمولا دارد اما به جهت این که توجه پیدا بشود که همه اینها از غیر توسست، ما می‌توانیم بگیریم و می‌توانیم بدهیم. یک وقت اینها را می‌گیرد، قفل می‌کند، سدّ می‌کند که انسان متوجه بشود. گاهی برای خودم مکرر پیش آمده که شب مطالعه کردم، روز مطالعه کردم، یک عقده‌ای حل نشده اما در این فضای مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها تا وارد شدم جرقه زده و مطلب حلّ شده است. این بی بی این واسطه بین خدا و خلق این جهت را دارد که خدای متعال ایشان را در قم قرار داده که منحات فی ضلع الی سایر بلدان.

نکته دوم:

دعای مأثور از حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء که مشهور است و با «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» شروع می‌شود، در این دعای شریف به حسب نقل امام علیه السلام و ارواحنا له الفداء برای طوائف مختلف دعا‌های ویژه‌ای کرده‌اند تا می‌رسند به علماء و دانش پژوهان و می‌فرمایند:

«وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ وَ عَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجَهْدِ وَ الرَّغْبَةِ» [2]

این بخش دوم و علی المتعلمین به مناسبت روز اول بحث بیان می‌کنم که امام علیه السلام به حسب این نقل از درگاه خدای متعال برای دانش پژوهان و طلاب علوم این دو خصوصیت را تفاضا کرده‌اند: «الجهد» و «الرغبة» با این که آنچه نقش دارد و موثر است در ترقی یک دانش پژوه امور فراوانی است. استعداد هر چه بالاتر و افزونتر زمینه برای ترقی علمی فراهم‌تر است حافظه خوب، سرعت انتقال خوب، سلامت جسمانی، فراغت بال، استاد خوب، کتابخانه خوب، حوزه علمیه خوب، محیط آرام و امور دیگر نقش

دارند اما امام علیه السلام اسم هیچ کدام از آنها را در این دعای شریف نبرده‌اند و از بین آنها این دو تا مطلب را خواستند. این نشان می‌دهد که این دو نسبت به بقیه حالت رکبیت را دارند. این دو تا اگر باشد کاستی در بقیه موارد جبران می‌شود و با سختی بیشتر با زمان طولی‌تری انسان به نتیجه می‌رسد و لا عکس، اما اگر همه آنها باشد ولی این دو تا نباشند معمولا انسان موفق نخواهد شد و به جایی نخواهد رسید و ما در تجربه آمدن به حوزه این مساله را به عیان تجربه کردیم. دوستانی طلاب محترمی بودند که خیلی قوی الاستعداد بودند. من یادم هست که وقتی در امتحان ورودی مدرسه حقانی شرکت کردیم دوستی آمده بود که اصلا مدرسه نرفته بود. از عملیات ریاضی جمع و تفریق و یک فرمول متداول را بلد نبود ولی یک ذهن قوی داشت که در امتحانات ورودی آنجا که از امور مختلفی بود و یکی از آنها ریاضی بود، ایشان همینطوری که نشسته بود آن مساله راضی را با محاسبه ذهنی خودش جواب داد ولی بلد نبود که به گونه فرمول ریاضی روی صفحه کاغذ حل بکند اما در اثر همان استعداد قوی ما از او تلاشی نمی‌دیدیم. بالاخره دوستان دیگر که در آن حد نبودند و خیلی پایین‌تر بودند اما اهل تلاش بودند، اهل جد و جهد بودند، مطالعه و مباحثه و نوشتن داشتن و وقت را به بطالت نمی‌گذرانند و به کارهای جانبی غیر مهم نمی‌پرداختند، دیدیم که آنها به مقامات عالیه‌ای رسیدند اما آن بزرگوار چنین نشد و بر عکس در همین داستان افرادی بودند که استعدادهایشان خیلی متوسط و یا گاهی پائین‌تر از متوسط، خیلی به زحمت مطلبی را باید متوجه بشوند و چندین بار مطالعه و سوال کنند اما برای اینها فتح ابواب شد در اثر همان تلاشی که کردند. آنها بعد دارای فهم خیلی خوب، نوشته‌های خیلی خوب و هکذا. بنابراین این خیلی مهم است. این ادعیه دو تا مطلب در آن است. یکی این که امام علیه السلام واقعا دعا می‌فرماید در درگاه خداوند متعال برای امانت و برای رعیتش که خدای متعال اجابت کند و دوم این که این ادعیه مضامینش پیام دارد که راه موفقیت این است: تلاش و علاقمندی به کار که این دومی حتی زیر بنای آن اولی هم هست. اگر علاقمندی باشد انسان از تلاش خسته نمی‌شود، کسل نمی‌شود و این که ما علاقمندی را نگاه نداریم و افزایش بدهیم به این است که به آثارش توجه کنیم. این طلبه شدن و در این راه قرار گرفتن و خادم اسلام بودن و نوکر اسلام بودن و آرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و بخصوص امروز حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء را دنبال و تعقیب کردن، ناشر احکام دین بودن، ناشر معارف دین بودن، که مقدمه همه اینها تحصیل درست است. اینها مناصبی و توفیقاتی است که لا یوازیه در عالم مادی توفیق دیگری. اینها خیلی ارزشمند است منتها شرط دارد. شرطش این است که اخلاص در آن باشد. هر چه درجات اخلاص بالاتر فوائد بالاتر است. بعد از این که مرحوم امام ره را تبعید کردند، یکی از بزرگانی که در قم عده‌ای از تلامذه مرحوم امام ره خدمت ایشان تلمذ کردند، مرحوم آقای فرید اراکی ره بودند که ما در آن زمان که اوایل طلبگی ما بود، درس اخلاق ایشان شرکت می‌کردیم. ایشان که خودشان یک شخصیت بزرگ علمی و عملی در حوزه علمیه بود یک داستانی دارند. ایشان فرموده بودند که من دایم این است که هنگام تعطیلی حوزه مثلا پنج شبیه‌ها که حوزه دو سه روز تعطیل بود، می‌آمدم همین خیابان اراک می‌ایستادم و سوار ماشینهای که از تهران به اراک می‌روند می‌شدم و می‌رفتم اراک و بر می‌گشتم. این خیابان اراک یک قسمتی از آن موازی با قبرستان نو است که معروف به قبرستان حاج شیخ ره است. ایشان فرموده بودند: بعض اقوام و خویشان ما در این قبرستان مدفون هستند. یک وقت من این جا منتظر ماشین ایستاده بودم. یک فاتحه‌ای خواندم و نثار کردم به همان اقوام و خویشانی که آن جا مدفون بودند و در ضمن فرموده بودند که یک نزاعی در بین اقوام و خویشان نسبت به برخی از اراضی به جهت نبود وجود داشت.

ایشان فرموده بودند که وقتی من فاتحه را خواندم و به اراک رفتم، یکی از بستگان ما یا غیر بستگان که من الان یادم نیست پیش من آمد و گفت: من فلانی را خواب دیدم که در این قبرستان است. گفت آن سند فلان جا است. آدرس سند را داد و رفتم و سند را پیدا کردیم و این آدرس صحیح دلیل شد بر این که این روایا یک روایا صادق است. بعد گفت که آن آقا به من گفت که مثلاً به شما بگویم که علماء در این نشأه خیلی عزیزند منتهی به شرط این که آخرتشان را به دنیا نفروشند. اگر عالم آخرتش را به دنیا نفروشد، کار به خوش آمد مردم نداشته باشد بلکه کار به رضایت خدا داشته باشد و قصدش دین باشد، این شخص در اینجا خیلی محترم و عزیز است. بنابراین این یک شغلی است که اگر انسان درست عمل بکند مورد رضایت اولیای اسلام واقع می‌شود و رضایت آنها رضایت خداوند متعال است و درست عمل کردن به این است که آدم درست درس بخواند. یکی از دوستان ما که حالا از فضلا است ایشان به موسسه بقیه الله تشریف می‌بردند و محصل آن جا بودند. یک وقتی خودش به من گفت: یک مدتی درست مطالعه نمی‌کردم، حضرت علیه السلام را خواب دیدم. به من فرمودند: یا درست درس بخوان یا از این جا برو. پدرم می‌فرمود: آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری ره که سطح مکاسب را خدمت ایشان می‌خواندیم، در درس فرمودند: حضرت افرادی را در حوزه دارند که مواظب کار طلبه‌ها هستند و بعد پدرمان فرمودند: من بعد از درس رفتم خدمت ایشان سوال کردم. ایشان تاکید فرمودند: بله. سوال کردم آیا در لباس طلبگی هستند یعنی آیا عبا و عمامه دارند؟ ایشان فرمودند: نه در لباس طلبگی نیستند.

غیر از اینکه نامه عمل ما هر هفته دو بار بر حسب روایات خدمت ایشان می‌رسد این گونه هم (مواظب اعمال ما هستند.) یا از مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری ره خودم شاید دو بار از ایشان شنیدم و در دفتر خاطرات ایشان هم هست که ایشان فرمودند: مرحوم آیت الله میرزای شیرازی ره وقتی که مرجعیت را پذیرفت با آن داستان عجیب و غریبی که دارد که ایشان چطور مرجعیت را پذیرفتند «و دموعه یجری علی خدی» ایشان در سامراء قرار گرفتند. ایشان در یک عالمی به قول مرحوم آقای حائری، امام علیه السلام در حرم سامراء ایشان را با دفتر شهریه می‌خواهند. ایشان هم با دفتر شهریه مشرف می‌شوند خدمت حضرت علیه السلام و حضرت علیه السلام می‌فرمایند: بخوان. مرحوم آیت الله میرزای شیرازی ره ارقامی را می‌خوانند که فلان جا این مقدار پرداخت شد، فلان جا این مقدار، به فلان این مقدار، به فلان این مقدار، حضرت علیه السلام بعضی هایش را نمی‌پذیرد. ایشان عرض می‌کند: آقا بیش از این قدرت ندارم. شما به هر فردی بفرمایید من دفتر را تحویل می‌دهم و تابع او می‌شوم. ایشان نقل فرمودند که حضرت علیه السلام فرمودند: نه خودت باید عهده دار این مقام باشی اما بیش از این دقت کن و بعد از دقت هر مقدار خواستی خرج کن. بنابراین ما زندگیمان، تحصیلمان، کارمان، نوکری ما نسبت به اسلام، همه اینها مورد نظر حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء است و هر چه بهتر عمل کنیم مورد رضایت بیشتر آن بزرگوار خواهیم بود.

نکته سوم:

نظام درسی حوزه‌ها بر اساس اتقان و تفکر بنا شده است. این ما به امتیاز بزرگ بین نظام درسی حوزه‌ها با نظام درسی غیر حوزه‌ها است. آن جا نه این که تفکر نیست اما در این جا یک عنایت بزرگ و ویژه‌ای هست. از روز اول که ما صرف میر شروع می‌کنیم در آ جا می‌گوید: بدان ایدک الله، استاد می‌گوید که چرا گفت بدان و نگفت بخوان. استاد از روز اول برای طالب علمی که تازه وارد بحث صرف و اوایل مسایل طلبگی می‌شود

توضیح می دهد که باید بدانی نه فقط بخوانی. باید مطالب را هضم کنی و بفهمی و دریافت کنی. این ما به امتیاز حوزه ها است.

در حوزه های علمیه مطالعه، پیش مطالعه، مباحثه قبل، مباحثه بعد، تقریر نوشتن، دوره کردن، تفکر کردن و حفظ کردن، اینها عناصری بوده که در طول تاریخ حوزه های علمیه وجود داشته و آثارش هم پدیدار شده که چه بزرگانی چه فحولی از همین نظام بیرون آمدند. حدود هفت یا هشت سال پیش شاید بود یکی از دوستانی که در امور تربیتی فعالیت می کند، یک جزوه ای به من داد و گفت: این جزوه برای نظام آموزشی سال 2050 ژاپن است. دانشمندان شان فکر کردند و یک نظام آموزشی ترسیم کردند که باید از سال 2050 نظام آموزشی ژاپن اینگونه بشود. ایشان می گوید: من این نظام را که مطالعه کردم دیدم نظام حوزه درسی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ره ره است. ایشان خیلی شوخ و در حرف زدن جرّ بودند با این که مرجع بزرگ بودند و خیلی سبب و صوت داشتند اما به شهادت مرحوم حضرت امام ره در سخنرانشان هیچ حب دنیا نداشتند، حب ریاست نداشتند. سلوک عجیبی داشته و کأنّ اصلا اهل دنیا نبوده است. مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری ره وقتی کسی جزوه تقریرات بحث ایشان را به ایشان ارائه می کند، می فرموده که چرا حداقل یک «یرد علیه»، یک «فیه»، یک اشکالی به ما نگفتید و فقط درس را نوشتی. یعنی چرا تاملی نکردی؟ چرا تفکر نکردی؟ مگر من معصوم هستم. من اشتباه ندارم، خطا ندارم، چرا تعلیقه علمی نداری؟ یعنی فکر یعنی مباحثه یعنی حفظ کردن و تقریر کردن و مطالب را نوشتن. اینها خیلی موثر است در پیشرفت و شکوفا شدن استعداد اجتهادی آقایان هست.

درباره پیش مطالعه در فقه عرض می کنم که شما الحمدلله سطح خوانده اید و آشنا به روال اجتهاد هستید. قبل از حضور در بحث و مباحثه و مراجعه به هر کتابی، در ابتدا خودتان به منابع مراجعه کنید. در مساله مورد نظر به کتاب و سنت مراجعه کنید. به فهرست کتاب وسائل الشیعه نگاه می کنید و باب مناسب به مساله تان را حدس می زنید. آن روایاتی را که به نظرتان می آید مربوط به آن مساله است آنها را انتخاب می کنید و در سند و دلالت و جمع بین آنها طبق معلومات خودتان یک اجتهاد گونه ای انجام می دهید و اگر هم بنویسید که خیلی بهتر است. بعد با این سرمایه تان در مباحثه شرکت می کنید یا در درس شرکت می کنید. فایده این کار این است که شما اولاً اگر دیدید مکرراً آنچه خودتان بدست آوردید با آنچه اعلام طایفه و بزرگان فن گفته اند یا آنچه در درس گفته می شود مطابقت دارد، کم کم به خودتان مطمئن می شوید که الحمدلله خدای متعال دارد به ما روزی می کند که اهل استدلال بشویم، اهل نظر بشویم و اهل اجتهاد بشویم و اگر مواردی را دید که خطا کرد، موارد خطایش را خوب یاد می گیرد و در فکرهای بعد، در مطالعات بعد، در فعالیتهای علمی بعد، آن خطا را کنار می گذارد پس کم کم خطاهایش کاهش پیدا می کند و اگر خدای متعال اجتهاد را روزی وی کرده باشد، معمولاً بعد از حدود هفت یا هشت سال اینگونه کار کردن جوانه های اجتهاد کم کم جوانه خواهد زد.

شما که نمی خواهید فتوا بدهید فتوا کار بزرگان علماء است. ما هم که این جا داریم بحث می کنیم نوا و ادای فتوی را در می آوریم یا می گوئیم مثلاً به حسب فن این گونه می شود گفت. فتوا یک مساله دیگری است و نباید تسرع در فتوا کرد. بزرگان علماء مثل مرحوم شیخ انصاری ره که فحل در باب علم است، آنها هم به این زودی ها فتوا و این که به طور جزم اسناد به خداوند متعال بدهند، به دین بدهند، آنها هم این کار را نمی کنند. امام رضوان الله تعالی علیه اگر یادتان باشد در یکی از صحبت های ایشان که پخش می شد، در جواب این

گروههای فرقان کذا و کذا فرمودند: فقیه شصت سال کار علمی کرده و در پایان می‌گوید: علی الاحوط و علی الاقوی نمی‌گوید برای اینکه کار مشکل است و مسئولیتش فراوان است. بنابراین مساله فتوا یک چیز دیگری است اما اینکه انسان تمرین کند تا کم کم اهل آن بشود انشاءالله این مجالش باز است و درست است و راهی جز این نیست.

برای مطالعه آن افرادی که پیشینه درس خارج طولانی و چند سالی دارند، بعد از این کاری که بیان کردم حتما به کتب بزرگ فن مراجعه کنند. کتاب جواهر در بحث طهارتی که ما الان داریم و کتاب مصباح الفقیه مرحوم حاج آقا رضا همدانی ره و قبل از این دو کتاب، به کتاب حدائق مراجعه شود زیرا کتاب حدائق روایات و نصوص را استیعاب می‌کند و خوش بیان است و فهمیدن مطلب تعقید ندارد به خلاف جواهر و دیگر کتب که مقداری معقد است. در ابتدا شما کتاب حدائق را مطالعه بکنید و بعد کتاب جواهر و کتاب مصباح الفقیه و اینها از کتب تقریبا قدماي نسبی است و بعد مستمسک مرحوم آقای حکیم ره و بعد تقارير بحث مرحوم خویی ره که این هم لازم است. از ابتدا نباید خیلی کار را شلوغ و پر منبع بگیرید چون هم جلوی فکر کردن را می‌گیرد و هم تشویش می‌آورد. بعد از گذشت مدت زمانی تقارير دیگر مراجعه نمائید مانند تقرير یا بحثهای مرحوم امام رضوان الله علیه یا نوشته های خود ایشان که ایشان از فقهای ادق است و دانش افزایی می‌کند و مراجعه به کلمات صاحب دقت انسان را از سطحی نگری بیرون می‌آورد. فقیه باید عمیق الفکر باشد نه این که حرفی بزند که فردا ده تا اشکال از این طرف و آن طرف به او شود. عمیق الفکر بشود و مساله را جامع الاطراف محاسبه نماید. توجه به همه جوانب داشته باشد و این اینگونه حاصل می‌شود که انسان بحثهایی را که می‌رود خود بحث دارای بار علمی باشد. بعضی بحثها بار علمی ندارند و لو گوینده و استادی که درس را می‌گوید دقیق باشد زیرا خود بحث ظرفیتش را ندارد. خود مبحث باید مبحث این چنینی باشد و دوم سلیقه ارائه دهنده آن بحث اینگونه باشد که عمیق و جانب الاطراف بحثها را دنبال بکند تا این که این حالت به کسانی که حضور پیدا می‌کنند انتقال پیدا بکند و الا این که گفته شود باید یک دور فقه ببینیم، یک دوره درس خارج کتاب طهارت را باید ببینیم، یک دوره درس خارج بیع را باید ببینیم، این که عمر وفا به این ندارد. یک دوره اینها حدود بیست یا سی سال طول می‌کشد. عمده این است که انسان بعد از مدتی درس رفتن خودش من اهل الدار بشود. فوت و فن این کار را یاد بگیرد و دیگر استقلال پیدا کند. یک دوره یا دو دوره دیدن اصول موضوعیت ندارد. اگر ببینیم که خیلی خوب و اگر نبینیم بلکه ده باب، بیست باب از ابواب اصول را انسان ببیند به طوری که دیگر این حالت در او ایجاد بشود که دیگر خودش خودکفا بشود که وقتی مراجعه به مطالب می‌کند خودش بتواند صاحب نظر باشد و مختار داشته باشد و قول حق را به نظر خودش پیدا بکند و به اقوال مخالف بتواند جواب بدهد، خوب است. فلسفه رفتن درس این است نه یک دوره اصول دیدن یا یک دوره فقه دیدن یا حتی یک دوره باب فقهی را دیدن.

ما در بحث مطالب مرحوم استاد آیت الله حائری قدس سره را که در کتاب شرح عروه ایشان نوشته شده است، متعرض می‌شویم. مطلب مرحوم استاد آقای حاج شیخ جواد تبریزی رضوان الله تعالی علیه را که در کتاب تنقیح مبانی العروه ایشان است، متعرض می‌شویم. اینها اصول کتابهایی است که ما در بحث به آنها مراجعه می‌کنیم البته به کتب قدماي اصحاب و کتب دیگران هم مراجعه می‌کنیم اما اینها اصولش است.

فرق است بین مراجعه‌ای که بر عهده بنده است یا کسی که امسال وارد درس خارج می‌شود. آن آقایانی که امسال وارد درس خارج می‌شوند نباید خیلی دائره را وسیع

بگیرند. آنها همان مقداری را که بیان کردم مشغول شوند و بعد از گذشت یکی دو ماه، یک کتاب دیگر اضافه می‌کنند تا اینکه انشاءالله مهارت بیشتری پیدا کنند و وقتی از تشویش و گم شدن در مطالب مصون ماندند آن وقت دیگر اشکال ندارد که به مطالعاتشان توسعه ببخشند.

مقدمه درس فقه: (32:43)

بحث ما در مطهر هشتم بود که اسلام باشد و گفته شد که در این مطهر مقامات عدیده‌ای مورد بحث واقع خواهد شد.

مقام اول در اثبات اصل مطهریت اسلام در مقابل سلب کلی می‌باشد و این مقام را در سال گذشته بحث کردیم و ثابت شد که اسلام فی الجمله مطهر است.

مقام دوم در تعریف اسلام و بیان مقومات اسلام و ما یتحقق به الاسلام بود. اگر یک کافر بخواهد مسلمان شود باید چه کاری را انجام دهد و این مقام را در سال گذشته بحث کردیم و نتیجه بحث این شد که با اظهار شهادتین اسلام محقق می‌شود. در این مقام هشت امر بود که محل اختلاف بود که آیا اینها نیز در تحقق اسلام دخیل هستند یا خیر؟ مانند اعتقاد به معاد و اعتقاد داشتن به مضامین شهادتین و عقد قلب و نتیجه اباحت این شد که غیر از شهادتین امر دیگری در تحقق اسلام فقهی دخیل نمی‌باشد. اسلام ناجی که در قیامت نجات داشته باشد و ان شاء الله از اهل بهشت بوده باشد احتیاج به اعتقاد به معاد و یقین و امور دیگر دارد.

مقام سوم در باره شرائط مطهریت اسلام است چه از ناحیه مطهر و چه از ناحیه مطهر یعنی اسلام در چه شرائطی می‌تواند طهارت آوری کند و مطهر که مثلاً بدن کافر و امور دیگر باشد در چه شرائطی می‌تواند طهارت را از اسلام دریافت نماید و ما باید این مقام را بحث نمائیم.

مقام چهارم درباره چیزهایی است که توسط اسلام پاک می‌شود مانند بدن کافر و فضولات این بدن و چیزهایی که در هنگام اسلام آوردن بر تن داشته و قبلاً به واسطه ملاقات با بدنش متنجس شده است مانند لباس و انگشتر و کفش و کلاه و سائر وسائل زندگی وی مانند خانه و ظروف. آیا با مسلمان شدن وی همه این امور پاک می‌شود یا اینکه باید با مطهرات دیگر پاک شوند؟

مقام پنجم بحث از خلل است یعنی اگر در مواردی در برخی از شرائط شک حاصل شد مقتضای وظیفه چه چیزی می‌باشد.

مقام ششم درباره اباحت صغروی و استطرادی است که مرحوم مائنه در این باب کتاب عروه مطرح فرموده است گرچه مربوط به باب طهارت نمی‌باشد مانند ازدواج و ارث وی.

بررسی مقام سوم: شرایط تطهیر از ناحیه مطهر و از ناحیه مطهر (37:14)

در کلمات فقهاء برای مطهر و مطهر شرائط متعددی ذکر شده است.

شرط اول: مرتد فطری نبودن کافر (37:33)

مقدمه: تعریف اقسام کافر

دو گونه کافر وجود دارد. یکی کافر اصلی و دیگری کافر ارتدادی است. کافر اصلی کسی است که از ابتدا کافر بوده است.

کافر ارتدادی کافری است که قبلاً مسلمان بوده و بعد کافر شده است. کافر ارتدادی نیز بر دو گونه است. یکی کافر فطری و دیگری کافر ملی است.

اقوال در تعریف کافر فطری:

در تعریف کافر فطری اختلاف است.

معنای اول:

اگر شخصی حین انعقاد نطفه‌اش حداقل پدر یا مادرش مسلمان باشند و اگر حین انعقاد نطفه پدر و مادرش مسلمان نیستند ولی در عمودینش یکی از اجداد و جدانش مسلمان باشند، به چنین شخصی مسلمان فطری می‌گویند و اگر این شخص از این اسلام روی برگرداند و کافر شد، به او کافر و مرتد فطری گفته می‌شود.

معنای دوم:

ملاک فطری بودن حین الولاده است نه حین انعقاد نطفه یعنی اگر شخصی حین ولادت حداقل پدر یا مادرش مسلمان باشند و اگر حین ولادت پدر و مادرش مسلمان نیستند ولی در عمودینش یکی از اجداد و جدانش مسلمان باشند، به چنین شخصی مسلمان فطری می‌گویند و اگر این شخص از این اسلام روی برگرداند و کافر شد، به او کافر و مرتد فطری گفته می‌شود.

معنای سوم:

ملاک فطری بودن از زمان انعقاد نطفه تا زمان ولادت است یعنی اگر شخصی از زمان انعقاد نطفه تا زمان ولادت پدر یا مادرش مسلمان باشند و اگر در این مدت پدر و مادرش مسلمان نیستند ولی در عمودینش یکی از اجداد و جدانش مسلمان باشند، به چنین شخصی مسلمان فطری می‌گویند و اگر این شخص از این اسلام روی برگرداند و کافر شد، به او کافر و مرتد فطری گفته می‌شود. این قول اضیق الاقوال است.

معنای اول شاید مشهور نزد فقها باشد.

کافر ملی کسی است که کافر بوده و بعد اسلام آورد و سپس از اسلام ارتداد پیدا کرد و کافر شد.

حال سوال این است که آیا اسلام مطهّر همه کفار است؟

فائلین به این شرط می‌گویند: شرط مطهّریّت اسلام مشروط است که شخص اسلام آورنده کافر فطری نبوده باشد.

[1]. شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج1، ص: 2

[2]. البلد الأمين و الدرع الحصين، ص: 349؛ المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص:

281 - 280